



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: جانشینی امارات و اصول عملیه از قطع
موضوع جزئی: مقتضای تحقیق الف. مقام ثبوت - ۳. جانشینی از قطع موضوعی
طریقی - اشکال محقق نایینی به محقق خراسانی و بررسی آن - بررسی کلام محقق خراسانی
سال پانزدهم
تاریخ: ۲۵ مهر ۱۴۰۲
مصادف با: ۱ ربیع الثانی ۱۴۴۵
جلسه: ۱۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم مقتضای تحقیق در مسئله جانشینی امارات و اصول عملیه از قطع این است که ما بین مقام ثبوت و مقام اثبات تفکیک کنیم. در مقام ثبوت چهار مطلبی که محقق خراسانی فرمودند را باید بررسی کنیم. دو ادعا و مطلب ایشان بررسی شد و در این دو ادعا مشکلی وجود نداشت. عرض کردیم همانطوری که دیگران مخالفتی نکرده‌اند ما نیز مخالفتی نداریم. یکی در مورد جانشینی امارات و اصول عملیه نسبت به قطع طریقی و دیگری عدم جانشینی امارات و اصول عملیه نسبت به قطع موضوعی صفتی.

سوال:

استاد: برای اینکه فی نفسه مسئله را بررسی می‌کنید ولی ما موضوع بحثمان جانشینی امارات و اصول عملیه نسبت به قطع موضوعی صفتی است؛ پس ویژگی قطع موضوعی صفتی را باید در نظر بگیریم و بعد بگوییم اماره می‌تواند جانشین این شود یا خیر؟ این خیلی واضح است که اگر قطع بما انه صفة تمام الموضوع یا جزء الموضوع برای یک حکم شرعی باشد هیچ گاه اماره و اصل عملی نمی‌تواند جانشین این باشد.

آنچه که شما از امکانش سخن می‌گویید فی نفسه با قطع جانشینی از قطع بیان می‌کنید؛ بله چه اشکالی دارد شارع بگوید من ظن حاصل از خبر واحد را جزء موضوع حکم شرعی قرار می‌دهم. اگر دلیل داشته باشیم حرفی نیست ولی امکانش؛ می‌گوییم این می‌خواهد جزء الموضوع قرار بگیرد، به منزله قطع طریقی صفتی؛ این اصلاً شدنی نیست، خیلی واضح است که امکان ندارد.

۳. جانشینی از قطع موضوعی طریقی

مطلب سومی که محقق خراسانی فرمودند این است که امارات و اصول عملیه جانشین قطع موضوعی طریقی نیز نمی‌شود. قطع موضوعی طریقی یعنی اینکه قطع جزء الموضوع یا تمام الموضوع باشد برای یک حکم شرعی ولی لا بما انه صفة من الاوصاف نفسانیه بل بما انه طریق الی الواقع و کاشف عنه.

محقق خراسانی فرمودند این هم شدنی نیست زیرا مستلزم جمع بین دو لحاظ آلی و استقلالی است و این ممتنع است. اینکه یک چیزی هم به نحو آلی لحاظ شود و هم استقلالی محال است. شما وقتی می‌گویید قطع موضوعی معنایش این است که این در موضوع اخذ می‌شود؛ به عبارت دیگر لحاظ می‌شود استقلالا. اما وقتی می‌گویید به صورت طریقی اخذ می‌شود معنایش این است که لحاظ

آن یک لحاظ آلی است و نمی‌شود یک چیز هم به نحو آلی لحاظ شود و هم به نحو استقلالی. لذا ایشان جانشینی امارات و اصول عملیه نسبت به قطع موضوعی طریقی را رد کردند.

اشکال محقق نایینی به محقق خراسانی

محقق نایینی به این سخن محقق خراسانی اشکال کردند. محقق نایینی خودشان نظرشان این است که قطع طریقی نمی‌تواند به نحو تمام الموضوع اخذ شود ولی به نحو جزء الموضوع مانعی در اخذ آن نیست. ما نظر ایشان را سابقا شرح دادیم و بررسی کردیم. اینکه قطع طریقی اگر بخواهد موضوع باشد تنها در صورتی ممکن است که جزء الموضوع باشد، ما این نظر را رد کردیم. حال ایشان کانه نسبت به یک بخش کلام محقق خراسانی اشکال می‌کند. نظر محقق خراسانی این است که امارات و اصول عملیه مطلقا قطع نمی‌تواند جانشین قطع موضوعی طریقی شود. ایشان در مقابل محقق خراسانی می‌فرماید امارات و اصول عملیه جانشین قطع موضوعی طریقی به نحو جزء الموضوع می‌شود ولی به نحو تمام الموضوع نمی‌شود زیرا این در مورد خود قطع هم امکان ندارد چه برسد به اماره و اصل عملی.

محصل اشکال محقق نایینی این است:

سخن محقق خراسانی بنا بر یک مبنا صحیح است ولی بنا بر مبنای دیگر باطل است. این دو مبنا مربوط است به اینکه مجعول حجیت در امارات چیست؟ یعنی وقتی می‌گوییم الاماره حجة، این حجیت به چه چیزی متعلق شده است؟ چه چیزی برای آن جعل حجیت شده است؟ اینجا دو احتمال وجود دارد:

۱. معنای جعل حجیت اماره این است که شارع مؤدای اماره را جانشین واقع قرار داده است. وقتی می‌گوید صدق العادل و خبر عادل را حجت می‌کند معنایش این است که این خبر با اینکه مفید یقین نیست و اماره است، اما تو با آن معامله واقع بکن و احتمال خلاف را نادیده بگیر. پس یک مبنا در باب حجیت امارات این است که مجعول عبارت است از اینکه مؤدای اماره جانشین واقع قرار داده شده است.

۲. آنچه که توسط شارع جعل شده است کاشفیت و واسطه بودن اماره نسبت به واقع است.

این دو با هم فرق دارد. اینکه مؤدای اماره جانشین واقع شده است یا اینکه اماره خودش طریق به سوی واقع باشد، با هم متفاوت است.

محقق نایینی می‌فرماید: اینکه محقق خراسانی می‌گوید اخذ قطع موضوعی طریقی محال است، طبق مبنای اول درست است. یعنی اگر گفتیم خبر واحد و اماره نازل منزله واقع قرار داده شده، این بدین معنا است که اماره با لحاظ استقلالی به آن توجه شده است. یعنی خودش مورد توجه است اگر گفتیم طریق به واقع است این یعنی لحاظ آلی. حال اگر ما چیزی را که جانشین واقع قرار داده شده است و باید لحاظش استقلالی باشد، در موضوع حکم شرعی اخذ کنیم و آن را جانشین قطع موضوعی طریقی قرار دهیم یعنی اینکه باید لحاظ آلی نسبت به آن داشته باشیم و این ممکن نیست. چون جمع بین دو لحاظ آلی و استقلالی پیش می‌آید و در اینصورت حق با محقق خراسانی است.

اما طبق مبنای دوم که حق است این محذور پیش نمی‌آید. مبنای دوم این بود که مجعول در باب حجیت امارات عبارت است از کاشفیت از واقع یعنی شارع که می‌گوید که خبر واحد حجت است یعنی خبر واحد نیز مثل قطع کاشف و طریق به سوی واقع است.

اگر این باشد که حق هم این است دیگر محذوری پیش نخواهد آمد. زیرا فرض این است که این اماره کاشف از واقع است، حجت شده به همین دلیل، شارع اماره را معتبر کرده بما انه کاشف عن الواقع؛ یک چنین چیزی وقتی می‌خواهد جانشین قطع موضوعی طریقی شود یعنی همین نقش را ایجاد کند یعنی کاشفیت و طریقت. فلسفه وجودی خودش با نقشی که الان به او دادند تفاوتی ندارد. از یک طرف شارع آن را به این عنوان معتبر کرده است که کاشف از واقع است. الان هم که می‌خواهد بیاید جانشین قطع موضوعی طریقی شود همین نقش را به عهده گرفته است. بین اینها هیچ تنافی وجود ندارد. در هر دو مسئله احراز واقع و کاشفیت از واقع مطرح است. لذا جمع بین لحاظ آلی و استقلال دیگری پیش نمی‌آید؛ ما اینجا قطع موضوعی طریقی را در نظر می‌گیریم. قطع موضوعی طریقی (طبق نظر محقق نایینی) به نحو جزء الموضوع اخذ شده دو جزء دارد: یکی خود واقع و دیگری احراز واقع و کاشفیت از واقع، محرز بودن واقع. دلیل حجیت اماره نیز این کار را انجام می‌دهد.^۱

بررسی اشکال محقق نایینی

به نظر ما کلام ایشان تمام نیست و این فرمایش محل اشکال است. زیرا به طور کلی برای فهم اینکه چه چیزی در باب امارات جعل شده است باید سراغ دلیلش برویم. دلیل حجیت امارات بناء عقلاء است. در خبر واحد و ظواهر نیز همین است، مهمترین دلیل برای اینکه اماره حجت است سیره عقلاء است. این معنایش این است که شارع خودش یک بنای جدید و روش جدید ندارد، آنچه که بین عقلاء وجود دارد مورد تأیید و امضاء شارع قرار گرفته است. عقلاء به ظواهر کلام یکدیگر در تفهیم و تفهم اخذ می‌کنند. عقلاء بر خبر واحد ثقة اثر مترتب می‌کنند و شارع نیز نه تنها از آن‌ها منع و ردع نکرده است بلکه تأیید هم کرده است. بلکه شارع که خودش رئیس عقلاء است به همین سیره اخذ می‌کند.

به عبارت دیگر اینجا روش شارع تأسیسی ندارد بلکه امضایی است، اینکه شارع مودا را نازل منزله واقع قرار داده است و یا اینکه کاشف و طریق به سوی واقع می‌داند در حقیقت شارع تأیید کرده آنچه که بین عقلاء وجود داشت. اگر ما بنای عقلاء را معیار قرار دادیم برای حجیت خبر واحد دیگر لازم نیست دنبال این باشیم که شارع چگونه این کار را کرده، شارع آیا از این باب این را حجت دانسته است که جانشین واقع است، یا کاشف از واقع است؟

ان قلت: عقلاء هرچه کردند شارع نیز آن را امضاء کرده است. محقق نایینی نیز در واقع آن سیره عقلاء را تحلیل می‌کند و می‌گوید عقلاء از این باب حجت می‌دانند نه از آن باب. ممکن است در دفاع از محقق نایینی اینطور بگویید که درست است که شارع سیره جدیدی ندارد و همان که نزد عقلاء است امضاء کرده ولی محقق نایینی ادعایش این است که عقلاء امارات را کاشف و محرز از واقع می‌دانند.

قلت: اگر ما این را امضایی دانستیم دیگر این بحث که ببینیم که شارع به کدام نحو این را حجت کرده معنا ندارد. ایشان گفت ما باید ببینیم که شارع به کدام نحو حجیت را جعل کرده است، بحث این است که امضاء کرده ولی تأسیس نکرده است. شارع هر چیزی که نزد عقلاست را امضاء کرده است و معلوم نیست که عقلاء از چه بابی آن را حجت می‌دانند. ممکن است بگویید که برای ما معلوم است که عقلا از این باب این کار را کرده‌اند که این خودش محل اختلاف است؛ یک عده می‌گویند طریق به واقع است و یک عده می‌گویند جانشین واقع است، از باب اینکه احتمال خلاف ملغا می‌شود. بنابراین این نمی‌تواند این مشکل را حل کند.

^۱ فوائد الاصول، ج ۳، ص ۲۱.

سوال:

استاد: خیر، شاید این جهت اهمیت ندارد که ما ببینیم شارع چگونه جعل کرده است، اینطور نبوده است که خودش بیاید در نظر بگیرد از این باب یا از آن باب جعل کند، آنچه که بین عقلاء رواج داشته را امضاء کرده است، همین.

بررسی کلام محقق خراسانی

به نظر ما ادعای ایشان تمام نیست. زیرا:

اولاً: این قابل نقض است، به محقق خراسانی عرض می‌کنیم که شما که قائل شدید که قطع موضوعی طریقی داریم و این را یکی از اقسام قطع موضوعی قرار دادید، آنجا چگونه بین این دو جمع کردید؟ اگر جمع بین اللحاظین محال است چگونه به اصل قطع موضوعی طریقی ملتزم شدید؟

در قطع موضوعی طریقی فی نفسه (جدا از اینکه امارات بتوانند جانشینش بشوند یا نشوند)، قطع در موضوع حکم اخذ شده و این به معنای لحاظ استقلالی است و از طرف دیگر وقتی شما کلمه طریقی را می‌آورید معنایش این است که این قطع با لحاظ آلی مورد توجه قرار گرفته است. پس در اصل این قسم از قطع شما بین این دو لحاظ را جمع کردید. پس اگر آنجا این قسم را قبول کردید اینجا نیز باید آن را بپذیرید.

به علاوه حکم به حجیت قطع، از ناحیه عقل است. عقل است که حکم به حجیت قطع می‌کند.

پس عقل اگر قطع را حجت می‌داند یعنی با لحاظ استقلالی آن را نگاه کرده و حکم به حجیت آن کرده است ولی قطع طریقی به لحاظ حال مکلفین است (در باب قطع) آنجا نیز این اشکال مطرح شده بود؛ پاسخ نیز این بود که خود قطع استقلال مورد لحاظ قرار گرفته و حجت دانسته شده است، اما اگر به نحو طریقی در موضوع اخذ شود درست است که لحاظش آلی است ولی این عند المكلف است. پس جمع بین دو لحاظ آلی و استقلالی نزد یک نفر نیست. اینجا نیز همینطور است. اینجا اگر دلیل، بینه را حجت دانست و آن را جانشین قطع موضوعی طریقی قرار داد، درست است که لحاظ استقلالی دارد. شارع می‌گوید ایها الناس خبر واحد حجة.

اینجا شارع به خبر واحد استقلالا نگاه کرده و گفته است خبر واحد حجت است، اما برای چه کسی طریق الی الواقع است؟ برای مکلف. پس طریقییت لحاظی است که به اعتبار مکلف پدید می‌آید.

بنابراین معنای جانشینی امارات و اصول عملیه نسبت به قطع موضوعی طریقی این است که شارع چیزی را که عند المكلف طریقییت و آلیت دارد را به نحو استقلالی لحاظ کرده و آن را موضوع حکم شرعی قرار داده است. پس جمع بین دو لحاظ نزد یک شخص نیست. یک لحاظ نزد مکلف است و یک لحاظ نزد شارع.

فحصل مما ذکرنا کله که ادعای سوم محقق خراسانی مورد قبول نیست. یعنی امارات و اصول عملیه جانشین قطع موضوعی طریقی می‌شود.

«والحمد لله رب العالمین»